

یک تجربه طلایی

رنگ رخساره خبر می‌دهد از سر درون

فاطمه السادات شاه‌زیدی

کارشناس ارشد مشاوره مدرسه

گاهی یک مشاور برای کمک به مراجع خود از فنون مختلف مشاوره استفاده می‌کند تا به نتیجه‌ای مطلوب دست یابد اما هر چه بیشتر تلاش می‌کند به این هدف نمی‌رسد؛ غافل از اینکه لازم است مسئله پیش رو را خارج از فرایند مشاوره‌ای بررسی کند. شرح تجربه‌ای که در اینجا بازگو می‌گردد ماجرای دختر دانش‌آموزی است به نام سحر که او را به دلیل مشکلات متعدد انضباطی و تحصیلی اش به مشاور مدرسه ارجاع داده‌اند. سحر ۱۳ سال دارد و فرزند دوم خانواده است. یک خواهر ۱۹ ساله و یک برادر دو ساله دارد. سوابق تحصیلی او در سال‌های گذشته نشان می‌دهد که دانش‌آموز موفق بوده است. او در خانواده‌ای آرام و بدون تنش زندگی می‌کند و روابط اعضای خانواده با همدیگر گرم و صمیمی است.

طبق اظهارات معلمان، سحر اوایل سال تحصیلی عملکرد خوبی داشته است. اما از آبان‌ماه رفته‌رفته افت تحصیلی او شروع شد. به طوری که علاقه‌ای به درس خواندن از خود نشان نمی‌داد، بیشتر دوست داشت بخوابد و با کوچک‌ترین موردی نظم کلاس را به هم می‌زد. برخلاف گذشته، سعی می‌کرد به هر بهانه‌ای از زیر بار انجام دادن تکالیف شانه خالی کند و دائماً می‌گفت: حوصله ندارم.

مادر او می‌گوید تا به حال وی را نزد چندین مشاور (خارج از مدرسه) برده و همه کاری برای دخترش کرده است اما در آخر به او گفته‌اند که سحر تنبلی می‌کند و درس نمی‌خواند. به مادر توصیه کرده‌اند که کمی به او سخت بگیرد. اما مادر می‌گوید:



«سخت گرفتیم، بدتر شد! دیگر نه تنها درس نمی‌خواند بلکه اخلاقش هم بدتر شده است در نتیجه مجبور شدیم کاری به کار او نداشته باشیم. اما نمی‌دانم دیگر چه کار کنم، بسیار نگرانم. نمی‌توانم او را به حال خود رها کنم.»

در اولین گام، اقداماتی را که عوامل اجرایی مدرسه در برخورد با سحر و به منظور حل مشکل او انجام داده بودند (تحقیر، تنبیه، سرزنش و...) بررسی کردم و دریافتم که او مشکل خاصی دارد که با این راهکارها قابل حل نمی‌باشد. به همین علت به عنوان مشاور مدرسه، تصمیم گرفتم رفتارهای او را برای مدتی تحت نظر بگیرم.

طی بررسی‌های دقیق مشاهده کردم که سحر در حیاط مدرسه دختری شاد و سر حال و بدون احساس خستگی و ناراحتی است. حتی وقتی وارد کلاس می‌شود نیز به همین صورت است. اما پس از گذشت پنج تا ده دقیقه رنگ صورت او زرد یا کبود می‌شود، حالت تهوع پیدا می‌کند و می‌خواهد از کلاس بیرون برود. اجازه می‌گیرد و بیرون می‌رود. پس از بیرون رفتن و بازگشت به کلاس حال او بهتر می‌شود. به طوری که رنگ چهره‌اش گلگون و نشاط و شادابی در صورتش موج می‌زند. اما چیزی نمی‌گذرد که دوباره پس از پنج تا ده دقیقه همان وضعیت تکرار می‌شود. گذشته از این، وی اصرار دارد

نزدیک در کلاس بنشینند و گاهی با هم کلاسی‌های خود به خاطر این موضوع مشاجره می‌کند و در صورت مخالفت آن‌ها می‌گوید حداقل پنجره کلاس را باز بگذارید که با توجه به سردی هوا این موضوع نیز باعث اعتراض دانش‌آموزان کلاس می‌شود. ناگزیر برای بار دوم یا سوم و یا ... او را به دفتر مدرسه ارجاع می‌دهند.

من با انجام بررسی‌های دقیق‌تر، با احتمال اینکه مشکل سحر زمینه جسمانی دارد دریافتم که پدر و عموهای وی کم‌خونی دارند. همچنین سابقه کم‌خونی مادرش پس از زایمان سوم مرا به این نکته رهنمون ساخت که خودش هم ممکن است مشکل خونی داشته باشد. سعی کردم او را متقاعد سازم تا برای بررسی‌های بیشتر به پزشک مراجعه نماید. پس از انجام آزمایش‌های مختلف، مشخص شد که وی مبتلا به نوعی کم‌خونی شبه تالاسمی می‌باشد. لذا درمان او آغاز شد. خوشبختانه در طول درمان کم‌خونی، در کوتاه‌مدت، بی‌نظمی‌های او در کلاس کمتر و یادگیری درس‌ها برایش راحت‌تر شد، تا جایی که رفته‌رفته افت تحصیلی‌اش هم برطرف گردید. این پیشرفت را در معدل ترم بعد وی مشاهده کردم. سحر، دیگر کمتر می‌خواست از کلاس بیرون برود و به طور کلی مشکلات تحصیلی و رفتاری او پس از رفع کم‌خونی وی برطرف شد.

